

تصویر اعراب و مسلمانان در کتاب های درسی غرب

<?xml encoding="UTF-8?">

کتاب هایی که در مورد جنگ های صلیبی نوشته شده بیانگر این نکته است که جنگ های صلیبی نقش زیادی در ایجاد تصورات نادرست و غلط از مسلمانان در ذهن و فکر غربیان دوران معاصر داشته است. به گونه ای که هنوز رسوبات روانی این حملات تبلیغاتی، همچنان به صورت غیر مستقیم تأثیر زیادی بر دیدگاه آنان نسبت به مسلمانان دارد .

کتاب های درسی انگلستان

در این پژوهش، محتوا و پیام های 30 جلد کتاب درسی، درس های تاریخ، جغرافیا و ادیان مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته است. در این مطالعه، این نکته بسیار مهم مورد توجه بوده که این کتاب ها چه تصویری از عرب ها و مسلمانان ارائه داده و چه افکاری را در این خصوص به دانش آموزان انگلیسی القا می کنند. اینکه نویسندگان در این راه، چه روشی در پیش گرفته اند؛ آیا دیدگاه هایی بی طرفانه نسبت به این موضوع داشته اند، آیا دیدگاه آنان مثبت بوده یا مغرضانه؟

به طور کلی، در این کتاب ها، هنگامی که از جنگ های صلیبی، درگیری اعراب با اسرائیل، دیدگاه برخی نویسندگان غربی نسبت به اسلام و ارتباط دادن اسلام به مسئله تروریسم و جهاد، سخن گفته می شود، تصویرهای نامناسب و منفی از مسلمانان و اعراب نشان داده می شود.

آشنایی با اسلام

ارائه اسلام در کتاب های درسی انگلستان، حاوی مفاهیم نادرست زیر است:

به تصویر کشیدن اسلام به عنوان مجموعه ای از اصول و آداب و مراسم خاص، معرفی تصوّف به عنوان نماینده کامل دین اسلام، آداب و مراسم دین اسلام، اسطوره ای دانستن طرح این سؤال که جنگ های صلیبی در اسلام، جنگ فرهنگی بوده یا جنگی دینی؟ استفاده از شرایط تاریخی برای توجیه حمله اروپایی ها در جنگ های صلیبی، ارتباط دادن اسلام به تروریسم و گروه های تندرو، معرفی نادرست جهاد، اسلام و ربط دادن آن به حوادث یازدهم سپتامبر آمریکا. ارائه اطلاعات نادرست از اسلام و اعراب، عمومیت بخشیدن های نادرست در مورد موضوعات مختلف، بی عدالتی و بی انصافی هنگام معرفی دین اسلام در مقایسه با ادیان دیگر.

به عنوان مثال، کتاب «پژوهشی در ادیان» در فصل مربوط به دین اسلام تمرکز زیادی بر این نکته دارد که تصویری بسیار مبهم و محدود در چارچوب اوامر و نواهی (این کار انجام بده و آن را نه، این حرام است و آن حلال، این مباح است و آن غیر مباح) از دین اسلام ارائه دهد، تا آنجا که خوانندگان غربی، با مطالعه این گونه کتاب ها، حقیقت دین اسلام را به عنوان دینی که رسالت انسانی و فرهنگی کامل و جهانی دارد، نمی شناسند، بلکه تنها چیزی که از اسلام درک می کنند، این است که دین اسلام، دینی دارای آداب و رسوم بسیار سخت گیرانه و دقیق است که این احکام و آداب را می توان در مسئله حرام و حلال یا آداب و مراسم دینی خاص آن خلاصه کرد و در

این میان اشاره ای به ابعاد فرهنگی و تمدنی و آبادانی زمین که اسلام دستورهای زیادی در مورد آن داده است و همچنین پای بندی به واجبات دینی و امنیت و صلح، نمی شود.

مرتبط دانستن اسلام با تروریسم و گروه های تندرو

با اینکه تروریسم یک موج جهانی است که هیچ گونه دین، وطن یا ملیتی نمی شناسد، اما در کتاب های درسی انگلستان مشاهده می شود که نویسندگان آن تمایل دارند در ضمن سخن گفتن از اسلام و مسلمانان، جنگ ها و خشونت، تروریسم، به طور غیر مستقیم اسلام و تروریسم را به هم ربط دهند و دین اسلام را دینی تروریست پرور معرفی کنند. این در حالی است که مؤلف هنگام سخن گفتن در مورد ادیان دیگر، به هیچ وجه چنین دیدگاه و تمایلی ندارد.

به عنوان مثال، درمورد ربط دادن اسلام به تروریسم در کتاب «پژوهشی در ادیان»، مؤلف در صفحه 154 بدون اینکه اشاره ای به ترس مسلمانان از تروریسم داشته باشد، در بخش پایانی آن، با اشاره به وجود تروریسم در میان مسلمانان، به صورت کلی و عام در این مورد سخن می گوید و بی گمان ابراز ترس از تروریسم ذیل عنوان اسلام، به طور غیر مستقیم این نکته را به مخاطبان القا می کند که حتماً میان اسلام و تروریسم رابطه محکمی وجود دارد و این نکته ای است که ما در مقدمه از آن به عنوان عمومیت بخشیدن های نادرست برای ایجاد ارتباط موضوع های مختلف با هم در ذهن خواننده سخن گفتیم. یکی دیگر از نمونه های این موضوع، کتاب درگیری اعراب با اسرائیل (2003) است. مؤلف این کتاب در صفحه 154، گروه های تندرو را ملازم با اسلام می داند و به این نکته اشاره می کند که این گروه های تندرو، محبوبیت خاصی در میان قشر فقیر مسلمانان دارند و این اقشار آنها را به دیده احترام می نگرند و آنها را قهرمان به شمار می آورند. در صفحه 155 این کتاب روش و اخلاق علمی و محققانه کنار گذاشته شده و می گوید تنها شمار بسیار اندکی از مسلمانان مخالف این گونه رفتارهای تندروانه و اعمال تندروانه هستند و در این راه پیش داوری های غیر علمی و نادرستی دارد، البته هیچ گونه دلیل و مدرکی برای اثبات این ادعا وجود ندارد و این چیزی جز اطلاعاتی نادرست و غیر واقعی نمی تواند باشد.

اسلام دین صلح و آرامش است و پیروان خود را از کشتار دیگران باز می دارد و جهاد هم تنها برای دفاع از خویش جایز است، نه برای تجاوز و حمله به دیگران «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا إنّ الله لایحبّ المعتدین»¹

اما آیات قرآنی دیگر را که به مسلمانان دستور می دهد با غیر مسلمانان بجنگند، باید در چارچوب شرایط اجتماعی و علل قبل و بعد آن مورد مطالعه و بررسی قرار داد و دانست که در آن زمان چه شرایط و موقعیت هایی وجود داشته که قرآن چنین دستوری داده است، زیرا اسلام به طور کلی مسلمانان را تنها برای دفاع از خود به جنگ با غیر مسلمان فرامی خواند.

از جمله مواردی که نشان می دهد این کتاب ها تمایل دارند رابطه میان اسلام و خشونت را در ذهن دانش آموزان بسیار محکم و ناگسستنی نشان دهند، مطلبی است که در صفحه 61 کتاب «ادیان جهان معاصر» (2002) تحت عنوان «آیا اسلام دین خشونت است؟» آمده است مؤلف در این بخش می گوید: خبرهای زیادی در مورد تروریسم اسلامی به گوش می رسد». به عنوان مثال گروه های مسلمان فلسطینی که به کاروان های اسرائیلی حمله می کنند و آن را منفجر می کنند، همچنین خبرهایی از بمب گذاری مسلمانان در فرودگاه ها و هواپیمارهایی آنها می شنویم. این گونه به نظر می آید که مسلمانان بسیار تندرو هستند. این اخبار شاید باعث

ایجاد نوعی احساس مبنی بر اینکه این گروه نماینده تمام مسلمانان هستند و همه مسلمانان چنین دیدگاه هایی دارند، بشود و مردم این گونه تصور کنند که اسلام دین خشونت است.

بدنمایی جهاد

کتاب «ادیان جهان معاصر» در بخش دین اسلام، در مورد جهاد، دیدگاهی تا حدودی بی طرفانه دارد، اما مؤلف در این بخش سخن خود را این گونه به پایان می رساند: «جهاد ممکن است باعث به وجود آمدن یک جنگ و درگیری سخت برای برپایی دین اسلام و اجرای قوانین و اصول اسلامی در تمام جهان و در میان تمام ملل شود». (صفحة 55) این تصویر از جهاد و اهداف آن، ممکن است این گونه به مخاطب القا کند که جهاد ابزاری توسعه طلبانه برای تسلط بر مردمان دیگر یا وسیله ای ویرانگر است و ممکن است که از آن این گونه فهمیده شود که مجبور کردن مردم به این کار بسیار مفید و سود بخش است.

لازم به یادآوری است که بنابر آیات قرآنی، جهاد تنها برای دفاع از خود جایز است.

یکی دیگر از این نمونه ها، کتاب «اسلام» (1999) است که در صفحه 91 آن، احکامی نادرست در مورد خرید گوشت و غذاها از فروشگاه ها آمده است. در این کتاب آمده است که مسلمانان اگر مطمئن نباشند که گوشت حلال است و به روش اسلامی ذبح شده، نباید آن را خریداری کنند. ضمناً می گوید اگر آنها نتوانند از این امر اطمینان حاصل کنند، همانند گوسفندانی هستند که باید فقط از رژیم گیاهی استفاده کنند و گیاه خوار شوند، حتی اگر خود تمایلی به آن نداشته باشند. مطمئناً این مسئله در مورد اکثریت مسلمانان صادق نیست، بلکه بنا بر فتوای اکثر فقهای اسلام، و بنا بر آیه قرآنی «وطعام الذین اوتوا الكتاب حلّ لكم و طعامكم حلّ لهم» 2. حیواناتی که توسط اهل کتاب ذبح می شود را می توان خورد و این کار حلال است و مسلمانان در طول تاریخ این اصل را اجرا می کرده اند».

بعد تاریخی : جنگ های صلیبی؛ جنگی فرهنگی یا دینی؟

این پاراگراف، عنوان اصلی کتاب «جنگ های صلیبی؛ جنگ فرهنگ ها» (2002) است: آیا جنگ های صلیبی جنگ هایی فرهنگی بوده یا جنگ هایی دینی؟ و ممکن است سؤالات دیگری نیز به ذهن برسد، مانند اینکه: آیا فرهنگ ها به درگیری و جنگ با هم می پردازند یا تکامل می یابند؟ آیا ادیان آسمانی که بر اساس اصل تسامح و صلح بنا شده، جنگ با دیگران را جایز می شمارند؟ اروپایی ها در قرون وسطی از دین مسیحیت به عنوان ابزاری برای حمله به مسلمانان و اسلام استفاده کردند، در حالی که دین مسیحیت هیچ گونه دستوری در این مورد ندارد.

کتاب هایی که در مورد جنگ های صلیبی نوشته شده بیانگر این نکته است که جنگ های صلیبی نقش زیادی در ایجاد تصورات نادرست و غلط از مسلمانان در ذهن و فکر غربیان دوران معاصر داشته است. به گونه ای که هنوز رسوبات روانی این حملات تبلیغاتی، همچنان به صورت غیر مستقیم تأثیر زیادی بر دیدگاه آنان نسبت به مسلمانان دارد. در مقابل، این کتاب اشاره می کند که مسلمانان هنوز هم به غرب به دلیل جنگ های صلیبی قرون وسطی، به چشم یک دشمن می نگرند. (صفحة 61) کتاب های درسی هم در این مورد، سعی می کنند علل، اهداف و نتایج جنگ های صلیبی را بیان کنند. شایسته بود که در این کتاب ها نوشته می شد که دین نقشی در آن نداشته و دین تنها بهانه ای برای شروع این جنگ ها بود و این جنگ ها ربطی به مسیحیت و اسلام ندارد. بی گمان معرفی نادرست جنگ های صلیبی باعث تیره شدن روابط میان مردمان مختلف، به ویژه مسلمانان و

مسیحیان می شود.

بعد قومیتی: این بعد شامل عناصر ذیل است: به تصویر کشیدن فلسطین به عنوان سرزمین اصلی یهودیان، فلسطین به عنوان حقّ الهی برای یهودیان، استفاده از اصطلاحات خاورمیانه و شمال آفریقا هنگام سخن گفتن در مورد کشورهای جهان عرب، جانبداری از یهودیان و توصیف مسلمانان به عنوان اشخاصی انزواطلب، پرداختن به مسئله درگیری جهان عرب با اسرائیل از منظر صهیونیسم.

کتاب «جنگ های صلیبی؛ جنگ فرهنگ ها» نامی از کشورهای عربی به عنوان یک کشور مستقل نمی برد، در حالی که موضوع اصلی این کتاب که جنگ های صلیبی است و این جنگ ها در قلب جهان عرب روی داده است و نویسنده به جای استفاده از نام کشورهای عربی، از اصطلاحاتی مانند خاورمیانه و شمال آفریقا استفاده می کند و این خود بیانگر این مطلب است که آنها می خواهند بعد اسلامی و عربی بودن مسئله فلسطین را از آن جدا کنند و آن را یک مسئله سیاسی صرف معرفی کنند و در پایان می خواهند بگویند مسئله درگیری فلسطینی ها با اسرائیلی ها، یک مسئله و درگیری سیاسی صرف است که نظیر آن پیوسته در جای جای جهان در حال روی دادن است و این موضوع هیچ ربطی به اشغال یک سرزمین و به ناحق آواره ساختن ساکنان اصلی آن به ناحق ندارد.

این کتاب ها از به کار بردن کلمه اشغال در مورد گروه های یهودی که روستاها و شهرهای فلسطینی را تصرف کرده اند، خودداری کرده و با نادیده گرفتن رفتارهای اسرائیل. آن را به عنوان یک حکومت اشغالگر، معرفی نمی کنند و در مقابل، برخی اصرار زیادی بر استفاده از کلمه «می پندارند» در توصیف عدم پذیرش اشغال یهودیان از طرف فلسطینی ها دارند و می گویند فلسطینی ها می پندارند فلسطین متعلق به آنان است.

این نویسندگان عموماً حقوق مشروع و قانونی ملت فلسطین در برپایی یک حکومت فلسطینی بنابر مصوّبات و قطعنامه های صادر شده از سازمان ملل متحد را، نادیده می گیرند. کتاب های درسی انگلستان واژه، عرب ها را با واژه هایی مانند عقب ماندگی، شکست و خواری در کنار هم می آورند و سعی در القای این مفاهیم به خوانندگان و دانش آموزان خود دارند و این گونه عنوان می کنند که عرب ها توانایی و آمادگی موفقیت و پیروزی را ندارند و به طور کلی تصویری منفی از عرب ها ارائه می دهند. این مطلب در کتاب «درگیری اعراب و اسرائیل»، بسیار آشکار است و عکس هایی که این کتاب در این مورد آورده، نقش زیادی در القای این مطلب به دانش آموزان دارد و بدیهی است که تصویر، تأثیر بیشتری نسبت به کلمات در ذهن خوانندگان و بینندگان به جا می گذارد، به ویژه اگر این مخاطبان و خوانندگان دانش آموزان کم سنّ و سال باشند. در این کتاب تصویری که از اعراب چاپ شده به صورت اشخاص شکست خورده، اسیر یا پناهنده یا در حالتی بسیار ابتدایی و بیابانگرد هستند.

به عنوان مثال در صفحه 15 همین کتاب، تصویری از عرب های شهرنشین را می بینیم که سربازان انگلیسی آنها را به زندان می برند و در صفحه 34 آن، تصویری از گروهی از اسیران مصری وجود دارد که به صورتی شرم آور در یک کامیون نظامی اسرائیلی جمع شده و در حال انتقال به جایی دیگر هستند. مجموعه این تصاویر، یک تصویر کلی را در ذهن دانش آموزان انگلیسی ترسیم می کند و آن اینکه عرب ها اشخاصی دائماً خوار و زبون و عقب مانده و شکست خورده هستند که قدرت پیروز شدن بر دشمنان خود را ندارند. در این کتاب ها مشاهده می شود که کتاب های تاریخ هیچ گونه سخنی از شکست های اسرائیل در جنگ سال 1973 به میان نمی آورند و هیچ گونه تصویری از اسیران اسرائیلی در این جنگ نیز چاپ نشده و اشاره ای به خسارات وارده به اسرائیل در روزهای اوّل این جنگ نشده است. شایان ذکر است که اوضاع اسرائیل در آن روزها به گونه ای بود که ایالات متحده آمریکا وارد کار شد و یک پل هوایی برای کمک به اسرائیل به وجود آورد و برای نجات آن، پیشرفته ترین

سلاح های هجومی آن زمان را در اختیار اسرائیل قرار داد، در حالی که مصر و سوریه با سلاح های دفاعی در حال جنگ بودند.

با وجود همه این ها ارتش مصر و سوریه به پیروزی های قابل توجهی دست یافتند. در این پژوهش، محتوا و پیام 30 نمونه از کتاب های درسی انگلستان مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این بررسی نشان می دهد که 73 درصد این کتاب ها، به طور کلی گرایشی بی طرفانه نسبت به عرب ها و مسلمانان داشته اند، 17 درصد آن، دیدگاهی مثبت و 10 درصد آن نیز ضدّ اعراب و مسلمانان و القاکننده گرایشات منفی است. مرتبط دانستن اسلام با تروریسم و تندروی، شایسته دینی مانند اسلام نیست، دینی که فرهنگ عربی اسلامی را به وجود آورد و این فرهنگ و تمدن میراث فرهنگی یونان و ایران و میراث فرهنگی بسیاری از سرزمین های دیگر را حفظ کرده و به نسل های بعد منتقل کرد. این فرهنگ و تمدن، به حفظ میراث تمدن های دیگر بسنده نکرد، بلکه آن را جلو برده و باعث پیشرفت و گسترش آن شد و دانش های جدیدی مانند جبر به میراث گذشتگان افزود.

البته این گونه ایجاد ارتباط ها در شأن و شایسته مدارس انگلستان که از جمله پیشرفته ترین مدارس جهان است، نیست. و این با نقش و وظیفه مدارس و اهداف برنامه های آموزشی که به دانش آموزان ضرورت احترام به دیگران و احترام به فرهنگ آنان را آموزش می دهد. در منافات است.

مدارس شرق و غرب شایسته است که اصول فرهنگ ها و تمدن ها و اصول و روح ادیان آسمانی را به دانش آموزان بشناسانند، و از ورود دیدگاه های تحمیلی و مغرضانه به متون درسی خودداری کنند.

پی نوشت ها :

1. و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، جهاد کنید و ستمکار نباشید که خدا ستمکاران را دوست ندارد.
2. سورة مائده (5)، آیه 5